



«وجه تسمیه» کلهر

نکته: ۳ - مقاله مادر - از گل‌آمینا هوشرو شین از میهن - تبریز.

اکبر رضائی *

این اسم به صورتهای کتله، کتلهور و کلهر و کلهور آمده است، مردم این ایل که اینجانب افتخار انتساب به آنها را دارم خود را، کتله، می نامند، نوشته‌ها مقالات و دیدگاه‌هایی در مورد این ایل تا به حال نوشته شده است که برخی ناشیانه، برخی سطحی، بعضی سوگیرانه، و عده‌ای محافظه کارانه به این امر پرداخته‌اند. در بیشتر موارد سعی شده است که با قلب این اسم به زبانی دیگر به تفسیر آن پردازند، اما من به عنوان یک کارشناس فرهنگی کرد زبان با امکانات زبان کردی به تحلیل آن می پردازم و تأکید می کنم که هر زبانی توانائی‌ها و امکانات و کاستی‌هایی دارد. با اعتقاد به این باور، به این مقوله می پردازیم.

در البفای زبان کردی حروف و حرکاتی وجود دارند که مختص به خود این زبان است؛ از جمله مصوتها، حروف بزرگ و کوچک، حروف ترکیبی که با صدای خاص تلفظ می شود، پسوندهایی که بدون جرح و تعدیل کلمات از آنها معانی جدید می سازد، و زبانی قابل مانور و هم سو و هم پای زمانه را به ما نشان می دهد و در دسترس ما قرار می دهد. یکی از دلایل و اشتباهات تلفظی در توجیه وجه تسمیه این است که امکانات خود آن زبان در نظر گرفته نمی شود، واژه به زبانی دیگر قلب می شود و از آنها وجه تسمیه ساخته می شود که خود ساختاری غلط است. از لحاظ زبان شناسی و باستان شناسی در موارد پژوهشی باعث اتصاف غیر واقع و بیراهه رفتن تحقیقات و تعمیم آن به موارد غیر ضروری می شود. نمونه آن اشتباهاتی است که در باره نام ایل کلهر و وجه تسمیه آن آورده می شود.

این نام در فارسی که بیشتر مکاتبات ما با آن انجام می شود و زبان رسمی کشور ما است، با فتح ک، لام ساکن، ه مضموم و ر ساکن تلفظ می شود. همانطور که گفتیم در این مورد واژه با امکانات زبان دیگر تلفظ می شود و «کتله» خوانده می شود، اما در زبان کردی با «ل» بزرگ و «ر» بزرگ، تلفظ می گردد. منظورم از امکانات زبان و الفبا همین خصوصیات و تفاوت‌های الفبایی است، که ممکن است در همه الفباها و زبانها و یا

* کارشناس باستان شناسی، شاعر، نویسنده

لااقل در زبانی که منظور ما است نباشد. در اینجا واکاویهایی در مورد این نام به استناد زبان شناسی، قوم شناسی، باستان شناسی و باستان زبان شناسی را مخاطبان ارائه میدهم، که به این نام نزدیکند و ممکن است که از آنها گرفته شده باشد:

۱- کتلین هور به معنی ایل بزرگ
 ۲- کتلة نة هورا ۱- به معنی سرود بزرگ است. ۲- به معنی سرودهای منتخب در وصف خداوند (اهورامزدا). ۳- خوانندگان سرودهای اهورایی. هوره آوازی بسیار کهن در میان کردها و خصوصاً کلهرها است. هوره، نابترین و کهنترین شیوه خواندن سرود و شعر در میان آریاییهای ایرانی است، (طوائف آریایی در سرزمین جغرافیایی ایران) که از لحاظ صدا و آهنگ ریتم و سادگی خود را حفظ کرده است و در ابتدا کردها با این شیوه خواندن شعر و سرود، خداوند بزرگ را ستایش کرده‌اند. واژه هوره به معنی ستایش کسی که وجود دارد ولی ناپیدا است، و اهوره‌هی یعنی؛ ای دور ناپیدایی که هستی (در آنجا هستی). هرودت می‌گوید (مغان در وقت ستایش خداوند آوازی را می‌خوانند). اینک نیز که موبدان زرتشتی با هم - بازخوانی - می‌کنند، موبدی یک بیت یا بیشتر از گاتها را می‌خواند، و موبد دیگر آنرا از او اصطلاحاً گرفته و بیت دیگری می‌خواند درست شبیه - هورۀضربین - در میان کلهرها.

لازم به یادآوری است که واژه گات که اینک با اضافه‌ها حالت جمع به خود گرفته و گاتها خوانده می‌شود همان واژه - گازه یا گازه کردی است، که به معنی نیایش است و در زبان کردی به مسجد نیز «مزگت» - مزطتوت - از ریشه مزگات یا مزگاٹ - به معنی محل نیایش - گفته می‌شود. البته خواندن شعر و سرود در میان آریاییها قبل از آمدن گاتها نیز رواج داشته است، که این امر با توجه به اصل وام‌گیری آئین‌ها از هم بعدها نیز ادامه داشته است. در دوران باستان خصوصاً برخی طوائف - ایلات و حتی ملت‌ها را با نام خداوند مورد ستایش آنها - یا الهه مورد احترام آنها می‌شناختند، کتلة نة هورا به معنی خدای بزرگ - سرود بزرگ از دیرباز مورد ستایش کردها بوده و کلهرها ممکن است نام خود را از ستاینندگان خدای بزرگ گرفته باشند.

۳- کتل ورائی - آنکه با صدای زیبا و رسا کلام را می‌خواند. منظور از خواندن کلام همان سرودهایی است در ستایش خداوند.

۴- کتلة نة هورانه: ساکنان گردنه‌های کوه خدایی (ساکنان کوه اهورا). مرحوم پورداوود در پاورقی ص ۳۲۸ زامیادیشته، آنرا یک کوه مذهبی در مکانی نامعلوم ترجمه کرده است، اصل واژه چنین است - اهورانس چه.

۵- کتل ور: به معنی بریدن صخره و فاتح قله‌ها نیز معنی می‌دهد. در گذشته معمرین ایل اعتقاد داشته‌اند

که جوانان ایل آتش‌ها و مراسم مذهبی را بر فراز قتل مرتفع انجام می‌داند. معنی دیگر کتلّ ور، یعنی عبور از گردنه یا بز نرکوهی گرفته و ور را نیز به معنی بریدن گرفته‌اند که کنایه از چالاک‌ی و تیزچنگی مردم این ایل در کارهای جنگی بوده‌است. به این سبب که یک کهل یا شکار از صخره‌ای به صخره دیگر می‌پرد، تشبیه کرده‌اند. چون مردم این ایل از حیث زیبایی و قامت نیز در میان کردها مشهورند، این صفت به آنها داده شده‌است. در میان کردها هر چیز زیبا و متناسب را به کتلّ یعنی شکار، تشبیه می‌نمایند. البته می‌توان معانی دیگر را به آن افزود مثلاً کتلّ طر - یعنی گزیده شکار. کتلّ وار - تشبیه کتلّ بزرگ و برگزیده‌ است.

۶- کتلّ ور - بزرگ و برگزیده سرود- برگزیده و نیک، که از ترکیب کهل به معنی بزرگ از ریشه کهلین و ور از برگزیدن گرفته شده‌است، که معانی این بخش به انضمام بزرگ و هوشمند - هوشمند و بزرگ از آن استخراج می‌شود.

۷- به این ترتیب می‌توان حدس زد که تقریباً معانی فوق از آنها برمی‌آید، اما موضوع کهل ور - بزرگ و برگزیده سرود که به مرور و در سایش واک‌ها در گویش کلهری به کهلر تلفظ می‌شود. در میان دیگر ایلات کرد همان معنی اصلی حفظ شده و همان کهل ور تلفظ می‌کنند، همچنین کهل گر که در سایش کلمات گ و ی می‌افتند و کهلر می‌ماند.

اگر بخواهیم در اسطوره به دنبال این اسم بگردیم، می‌توان مثالهایی آورد، اگر ما از نام ترکیبی کی لهراسب، واژه اسب را کنار بگذاریم کی لهر- که لهر می‌ماند یعنی آنکه از لهراسب است. همچنین در شاهنامه می‌توان به داستان آمدن سواری از کلهرها به نزد کیکاوس برای ابلاغ پیامی اشاره کرد که با این مصرع شروع می‌شود: «سواری بیامد کلاهورا نام». آخر اینکه کله‌هر - به معنی دسته‌های بزرگ یک ایل یا ایلی با دسته‌های بزرگ نام برد. اگر هر را در کردی به معنی اسکان و یکجانشینی و موطن بگیریم، به معنی سکونتگاه بزرگان می‌توان معنا کرد. واکاویهای پیش از این، از حوصله این بحث خارج است و توجه مخاطبان گرامی به مقاله کلهر اینجانب جلب می‌نمایم، که در زمانیکه در فاصله سالهای ۷۹-۱۳۷۷ که عضو هیأت بررسی و شناسایی دشت اسلام آباد غرب بودم همراه با دکتر کامیار عبدی از مؤسسه شرق شناسی دانشگاه میشیگان، جهت چاپ در مجموعه مقالات آن هیأت ارائه کردم.

در اینجا لازم است به مسئله‌ای توجه شود، سر هنری راولینسن درباره نامگذاری ایل کلهر می‌نویسد؛ شهر حلوان در ۱۲ کیلومتری ذهاب، در مسیر کرمانشاه - بغداد قرار داشته و همان شهر آشوری - کالج یا حلح محل تبعید اسرائیلیان است. او ادامه می‌دهد که در این صورت شاید بتوان - کلهران از اعقاب آنها دانست که - کالج و کلح را در اسم خود نگه داشته‌اند. دلیل این فرض او نیز این است که استرابون می‌گوید: نواحی واقع

در امتداد دامنه‌های زاگروس گاهی جزو قلمرو ماد بوده و گاهی جزو آشور، به حساب می‌آمده است. در توضیح اینکه - حلح و کالح - چگونه «حلوان» شده است می‌افزاید، برخی اعراب مسیحی در نوشته‌های خود شهر حلح تبعیدگاه یهودیان را به حلوان ترجمه کرده‌اند.

اما راولینسن خود اهل منطقه نبود و جغرافیای آنرا کاملاً نمی‌شناخته است و اطلاع کافی نیز نداشته است که حلوان - حلح و کالح برگرفته از - هلمان و هه‌لاوان به معنای بخار آب و زبانه آتش نیز هست (چون چشمه‌های گوگرد در منطقه فراوان است).

باز می‌توان به موردی دیگر نیز اشاره داشت و آن اینکه - حلوان - حلح - می‌تواند نام تغییر یافته نام هه‌لوهن - الوان - هه‌لوهن باشد، که نام رودخانه‌ای است که از کوه‌های دالاهو و ریجاب سرچشمه می‌گیرد. هه‌لوهن - در زبان کردی و گویش کلهری به معنی خروشان موج و سخت است. پس نام حلوان از هه‌لوهن یا هه‌لوهن بوده و راولینسن نیز اشتباه از آن حلح را استخراج کرده است. گذشته از آن در شرفنامه، آمده است که: [کلهرها نسب خود را به گودرز، پسر گیو می‌رسانند]. در اینجا باید توضیح داد که گیو پسر گودرز بود و گیو در زمان سلاطین کیانی والی شهر بابل بود که به کوفه اشتهار دارد و از او پسری بنام رهام بجا ماند که به حکم بهمن کیانی به بیت المقدس و مصر لشکرکشی کرد و خرابی و قتل بسیار کرد و چندان از قوم بنی اسرائیل را کشت که از خون ایشان آسیاب به گردش در آمد. مورخان رهام را همان بخت‌النصر یا بنو کدنصر (۶۰۴ ق. م تا ۵۶۲ ق. م) می‌دانند و از آن تاریخ به بعد حکومت آن دیار یعنی غرب ایران در دست اولاد ایشان است که به سه شعبه تقسیم می‌شوند: ۱- پلنگانی که اکنون جزو شهرستان میروان در استان کردستان است. ۲- درتنگ که به حلوان شهرت داشت که اینک شاکل ثلاث باباجانی و منطقه سرپل ذهاب و قصر شیرین را در بر می‌گیرد. ۳- ماهیدشتی. البته شرف‌خان خود تأکید می‌کند که هنگام نوشتن این سطور به هیچ یک از مطلعینی کلهر دسترسی نداشته است و فقط به دانسته‌های خود اکتفاء کرده است. این نشان می‌دهد که قبل از اینکه اسرای بنی اسرائیل به محل جدید خود آورده شوند تاریخ از وجود کلهرها و حکمرانی آنها گواهی می‌دهد.

کلهر در تاریخ

در متون تاریخی، کتیبه‌ها و الواح موجود درباره کردهای باستان (مادها) به موارد مختلفی اشاره شده است. در برخی متون مادها را ۶ قبیله، برخی ۲۴ قبیله و منابع آشوری همواره به چندین مورد اکثراً به بیش از ۲۰ طایفه و حکام آنها اشاره کرده‌اند. این اشارات غالباً با نام‌های دوردست - مادهای قدرتمند - همراه بوده است. در متون آشوری به مادها (کردهای باستان) مد، گفته می‌شد. اما در متون بابلی مادها را اومان‌مند می‌نامیدند، که گاهی به صورتهای مردم‌مند و قبایل‌مند نیز آمده است. این امر نشان می‌دهد که عنوان

مردم‌مند یک ملت را معرفی می‌کند. سقوط سلسله آکد توسط این مردم انجام گرفت و خود آنها مدتی در بین‌النهرین حکومت کردند. در دوره سلطنت - امی دیتین، نهمین پادشاه بابل قدیم یعنی در حدود سال ۶۶۶ ق. م به پیروزی ماد اشاره کرده‌اند و در دوره سلطنت امی صدوق دهمین شاه سلسله بابل قدیم در سال ۱۷ م حکومتش یعنی حدود ۱۶۲۹ ق. م ادعا می‌کند، که تمامی اومان‌مند را منکوب کرده‌است. در برخی نوشته‌ها می‌بینیم که اولین اشاره به مادها را در سالنامه ۲۴ شلمانزر سوم (۸۳۶) ق. م ذکر می‌کنند که موارد مذکور خود دلیلی بر رد این مسئله است و نشان می‌دهد که در نیمه اول هزاره دوم ق. م مادها در منطقه حضور داشته و رقیبی جدی برای اکریها و بابلیها بوده‌اند. در ۸۳۶ ق. م مجدداً رقابت‌ها در کوهپایه‌های غربی زاگروس و بین‌النهرین میان مادها و آشوریها اوج گرفت.

مادها و آشوریها از زمان آشور نصیرپال دوم، شلمانزر سوم، تیگلت پیله سوم، سارگن دوم و آساردهادون کشمکش‌های فراوانی با هم داشتند. اوج این درگیریها در زمان شانزده سال حکومت سارگن دوم ۷۲۱-۷۰۵ ق. م منهلی - مانالی - مدلی، داریم که مندلی در عراق هنوز به همان اسم باقی است، منهلی - مدلی - مانالی هر سه به نام شهر مادها - ماناها و در کل قلمرو آنها نامگذاری شده بود، اسلام‌آباد غرب در استان کرمانشاه که یکی از شهرهای بزرگ کلهرنشینی است در دوره مادها منهلی نام داشته است. این شهر قبل از اینکه نام آن منهلی باشد و در دوره‌ای که تحت اداره ماناها که یکی از طوایف مادها (کردهای باستان) بودند، به نام آرون آوا شناخته بود آرون لقب الوسونو حاکم پادشاه مانایی بود. هنوز نیز این نام در بین معمرین بعضاً رواج دارد. یکی از قلاع یا دژهای تحت حکومت آرون، را می‌توان تپه تاریخی مرکز شهر اسلام‌آباد غرب دانست که در حال حاضر حدوداً ۲۴ متر ارتفاع دارد، قدر مسلم از تپه باستانی قلاع گیلان غرب، تپه باستانی زیان که اینک شیان خوانده می‌شود، هر دو به یک معنی است. تپه‌های تاریخی مایه‌شت - دشت مادها - که اینک ماهیدشت نام دارد، و دژهای فراز کوه‌ها و استحکامات دشت‌های این منطقه می‌توان اطلاعات ذی‌قیمتی در مورد آن دوران از آنها استخراج و ارائه کرد. در واقع در اکثر مناطق کردنشین حال حاضر آثار باستانی و تاریخی وجود دارد که در صورت کاوش دست‌یافته‌های جالبی به دست خواهد داد. چه بسا برخی حلقه‌های مفقوده و لایه‌های تاریک هزاره اول ق. م مربوط به کردهای باستان در میان آن داده‌های باستان‌شناختی باشند.

تمامی درگیریها و زدوخورد‌های آشوریها با مادها بر سر مسئله توسعه‌طلبی، بازرگانی، و مهم‌تر اینکه بر سر هویت بود. به یاد داشته باشیم که سرزمین مادها (بخشی از سرزمین مادها) در موقعیتی قرار دارد که از لحاظ باستان‌شناسی به آن هلال حضیب یا هلال حاصلخیز می‌گویند، این هلال از جنوب غربی ایران فعلی، غرب، شمال‌غرب، شمال عراق جنوب ترکیه فعلی به سمت سوریه و فلسطین امتداد دارد. در این منطقه هلال

خضیب بود که نخستین تمدنهای بشری شکل گرفت، یکجانشینی انسان شکارگر انجام گرفت، غلات کشت شدند و حیوانات اهلی گردیدند، انسان به مبارزه با طبیعت و دشمنان خود پرداخت و حکومت‌های اولیه تأسیس شدند. این منطقه حساس و مهم هنوز از همان اهمیت گذشته برخوردار است.

با شکل گرفتن حکومت‌های فرمانطقه‌ای نظیر هخامنشیان، سلوکیها، اشکانیان، ساسانیان و متمرکز بودن قدرت آنها، و بعضاً ملوک الطوایفی بودنشان، ذکر چندانی از طوایف نمی‌شود و یا شاید هنوز مدارکی در این مورد کشف نشده است. اگر می‌گوییم مدارک یعنی به صورت اختصاصی نظیر آنچه در سالنامه‌ها آورده شده است، اما می‌توانیم خط سیر و روند تاریخی مادها و در کل طوایف آنرا در جامعه آن روزگار از روی نوشته‌ها و نقش برجسته‌ها، و آثار به جا مانده از آنها ترسیم کرد که بحث این گفتار نیست. برای نمونه می‌توان به کتیبه بیستون و اشاراتی در آن در مورد مادیها، به آنا باز (بازگشت ده هزار نفری) نوشته گزنفون سردار یونانی و شاگرد سقراط اشاره داشت.

در دوره سلوکی و اشکانی نیز - پولیب - استرابون - شرح‌هایی در مورد آنان آورده‌اند. در قرون اولیه اسلامی تحولات مناطق کردنشین و خصوصاً کلهر را می‌توان در تاریخ حکومت‌ها و سلسله‌های ایرانی یافت، همزمان با آنها، نیز حکومت‌هایی منطقه‌ای نظیر، برزیکانی‌ها و دیگر حکام محلی وجود داشته‌اند. از این تاریخ به بعد، تا دوره صفویه تا افشاریه، زنده، قاجار و دوران معاصر به علت وجود وفور تاریخ‌روایی، هر محقق می‌تواند به اطلاعاتی که البته تحلیلی و تطبیقی نیستند و فقط روایی هستند دست پیدا کند.

کرمانشاه که خود بزرگترین شهر کردنشین جهان است، علاوه بر آن بزرگترین شهر کلهر نشین نیز هست. در دیگر مناطق نیز هر کجا نقش برجسته و بنایی تاریخی (به ویژه از سنگ) را به فرهاد نسبت می‌دهند. که هر حجاری در دوره ساسانیان به اوج و کمال می‌رسد و آثار تاریخی «تاق‌و‌ه‌سان» در کرمانشاه مربوط به این دوره است، و فرهاد نیز در این دوره می‌زیسته است که معاصر خسرو پرویز بوده است. فرهاد را کُرد و از ایل کلهر دانسته‌اند. روان‌شاد رشید یاسمی به این مورد اشاره دارد. همچنین در کتاب شرفنامه نیز آمده است.

نقوش و مجاریهای تاق‌و‌ه‌سان، مخصوصاً ایوان بزرگ کاملاً گویای برخی حقایق است، که می‌توان از روی آنها، شیوه و مدل لباس در آن عصر، برخی آلات و ابزار و آداب شکار و اقلیم منطقه را استخراج کرد. سربند زنان نوازنده در قایق‌ها به هنگام مراسم شکار شاهانه، درست همان - سه‌روین مخصوص زنان کلهر در حال حاضر یا لچک در میان دیگر کردها هستند. و سربند شاه هنگام شکار و تیراندازی کاملاً شبیه سربند مردان کلهر است. برای مقایسه می‌توانید به غرفه سربند مردان کلهر در موزه مردم‌شناسی کاخ گلستان در تهران بنگرید. تزئینات معروف به گوله‌نگ که به آن تزئینات مرکب شاهی می‌گویند که آنها را آویزهایی سنگینی معرفی کرده‌اند تا از سرکشی اسب معروف خسرو پرویز یعنی شب‌دیز (البته «شه‌ودیز»

درست است و به معنی سیاه به رنگ شب یا شیرنگ می‌باشد) جلوگیری کند. اما این تزئینات همان گوله‌نگ است که در موج نوعی رختخواب پیچ هنوز استفاده می‌شود. نوع کوچکتر آن در جل‌شال که تزئین مخصوص اسب و مادیان است کاربرد دارد. در این مورد در مقاله مفصل تاق‌وه‌سان توضیح داده‌ام. مطمئناً مجاران این آثار از خود این مردم بوده‌اند، اگر چنین نبوده نمی‌توانسته است به این دقت و ظرافت خاص، زوایای رسوم و سنت آن دوران را به تصویر بکشند.

۱- البته از دیگر ایلات کرد نظیر- سورانیها- گورانیها - زنگنه ... نیز با جمعیت کمتر نسبت به کلهرها در این شهر ساکن هستند.

در اینجا لازم به ذکر است که همانگونه که قبلاً گفتیم، کلهرها منسب خود را به گودرز یا گوترز کیانی می‌رسانند که به اسطوره گودرز یان مشهورند. فردوسی در شرح آنان می‌گوید یکی شیر پیکر، درفش بنفش، که درباره گودرز و رنگ و نقش پرچم او و خانواده و ایلش توضیحات کاملی می‌آورد. گودرز اساطیری با گودرز اشکانی که با هم فرق دارند. قبلاً اشاره شد که فردوسی در جایی دیگر به سواری، به این نام یعنی - کلهر یا کلاهورا - اشاره می‌کند، فردوسی درباره دوره اشکانیان می‌گوید که: «از ایشان بجز نام نشنیده ام - نه در ناصر خسروان دیده‌ام». اگر داستانهای اساطیری با دوره اشکانی تطبیق می‌خورد حتماً فردوسی به آن اشاره می‌کرد. گذشته از آن درباره داستانهای اساطیری ایران به ویژه شاهنامه، محققین اروپایی بر آن بودند تا برای ایرانیان و تورانیان از جمله سلسله پیشدادیان و کیانیان، ریشه‌یابی تاریخی بیابند. آنها سعی داشتند تاریخ این دو سلسله را با دوره اشکانی تطبیق دهند، که وجود برخی اسامی شاهنامه در میان اشکانیان را دلیل قرار دادند.

به دلایل واضح گودرز اساطیری با گودرز اشکانی یکی نیست. در منطقه کارنشین و کلهر زبان دو نقش برجسته داریم که از گودرز یا گوترز نام می‌برند. ۱- در بیستون که مربوط به دوره مهرداد اشکانی است. ۲- در میان کل سرپل ذهاب که نقش برجسته سواری وجود دارد و خود را گودرز پسر گیو معرفی می‌کند. این یک مسئله تاریخی است و محرز است، اما در اسطوره گیو پسر گودرز است. به این دلیل گودرز اساطیری با گودرز اشکانی دو شخص جدا هستند که با هم فاصله زمانی دارند. در هیچ نوشته‌ای به زمان این فاصله اشاره نشده است. کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها و الواح در دانش باستان‌شناسی به حدس و گمان میدان نمی‌دهند و اگر رمز‌گشایی شوند شک و گمان را به یقین تبدیل می‌کنند.

زبان کلهر

مردم کلهر چه آنکه نژاداً کلهر هستند و چه آنهاست که فقط گویش آنها کلهری است، به زبان کردی صحبت می‌کنند. گاه گاهی به گوش می‌رسد یا می‌خوانیم که می‌گویند یا می‌نویسند، ما رسم الخط نداریم، ادبیات ما شفاهی است و گذشته از آن به مرزبندی‌های غیر واقعی پرداخته می‌شود. همه اینها ناشی از یک

ناسیونالیسم ابتدائی است که در آن مرزبندی‌های لهجه‌ای به جای گویش و فراتر از آن زبان، گسترش می‌یابند. لهجه‌ها و گویش‌ها را غیر کارشناسانه مثل توپ فوتبال به این سو و آن سو پرت می‌کنند، وام می‌دهند، قرض می‌دهند، در مورد آنها همایش گذاشته می‌شود، بیانیه و قطعنامه صادر می‌کنند. این امر از روی ناآگاهی و نادانی است.

هنگامیکه بحث از گویش کلهری در زبان کردی پیش می‌آید، مطالبی نظیر مطرح کردن گویش‌های فیلی، ایلامی، گوران، لکی، کرمانشانی، کلیایی، دینوری، بیلواری و... را در تقابل گویش کلهری می‌آورند. تمامی مواردی که در بالا آمد و حتی بانضمام بخش‌هایی از لر بزرگ هم زیرگروه گویش کلهر در زبان کردی است. این گویش در جنوب کردستان گویشی پذیرفته و فراگیر است. اگر ما به میان اقوام همسایه کلهرها مثل، جاف‌ها که سورانی صحبت می‌کنند (البته این واژه نیز جای بحث دارد)، یا به لرستان برویم، به ایلام برویم و به این گویش صحبت کنیم بدون هیچ مشکلی دیگران می‌فهمند و سعی می‌کنند به همان گویش جواب دهند، این نشان از فراگیری آن دارد. این امر علاوه بر این مسئله، از دیدگاه خصوصیات زبان‌شناسی نیز قابل طرح و بحث علمی است.

درحالیکه اگر یک لُر به میان کلهرها بیاید می‌گویند لُر است چون کلمات کردی و فارسی ادا می‌کند و اگر یک لک بیاید، می‌گویند لک است چون کلمات را کردی ولری ادا می‌کند. اما اگر یک نفر از جاف‌ها باشد می‌گویند کرد است، همانگونه که در شمال و شمال‌غربی، کرمانجی گویشی فراگیر است و از لحاظ تعداد گویش‌وران، دامنه وسیع اصطلاحات و لغات و قدرت اصطلاح‌سازی فروان دارد، یکی از گویش‌های اصلی کردها است. در میانه و شرق کردستان، سورانی با شیوه‌های نه چندان متفاوت و همگون آن و در جنوب و جنوب‌شرقی نیز گویش کلهری این نقش را دارد.

از جنوب سلیمانیه تا شمال خوزستان و تا گردنه اسدآباد در استان همدان، و از بدره و زرباتیه در عراق تا قروه و بیجار در استان کردستان، یعنی مرز بین شهرستان بیجار و استان زنجان و نواحی غیر متصل پراکنده دیگر، حوزه زبانی کلهر هستند. چه از لحاظ مورفولوژی لغات، چه از جنبه مخرج اصوات و چه ادا و گویش و اصطلاحات و چه از منظر صرف و نحو و دیگر خصوصیات زبانی و حتی از دیدگاه تاریخ مردم‌شناسی و موارد مرتبط در مقام نقد علمی کاملاً جا افتاده است. حالا این گویش با این وسعت و قلمرو و قدرت اصطلاح‌سازی فراگیری دامنه لغات توانایی تطبیق زمانی و قدرت بالای تصحیح در فراگرد زمانی مسلماً با چند نوشته و شبه تحقیق و برابر نهادهای دیگر از قبیل قوم‌سازی ریز کردن گویش و لهجه‌های فراوان‌تر و مطرح کردن این لهجه‌ها و حتی زیرلهجه‌های به جای این گویش تضعیف نخواهد شد. بلکه این مسئله حس بدبینی انسان را ترک می‌کند و ناخواسته شک ما برانگیخته تر می‌شود.

وقتی بحث کلهر و گویش آن به میان می‌آید درباره برابر نهادهای غیرواقع در مقابل آن زمزمه‌های می‌شنویم که این بدگمانی را در ما تقویت می‌کند که همیشه و همواره تلاشی برای دور زدن کلهرها در جریان بوده‌است. از لحاظ قرابت گویشی، گویشهای کردی به هم نزدیکند. ولی به نظر نویسنده کلهر به کرمانجی نزدیکتر است، ولی عدم ارتباط فرهنگی، بعد مسافت، مرزبندی‌ها و تأثیر زبانهای رسمی کشورهای دیگری که کردها در آنها ساکنند، بر نحوه ادای کلمات باعث شده است تا رفته رفته گویش‌ها از هم فاصله بگیرند و برای افراد غیر متخصص در زبان‌شناسی و حتی زبان‌شناسان، نسبت به هم بیگانه تلقی شوند.

زبان برای یک ملت به مثابه حافظه تولیدکننده است و با گذشت زمان، از تولیدکننده (از جنبهٔ زبانی) که حاوی اطلاعات دوران سازمانی زبان، یعنی ساختار خود است و این ساختار همواره در حال افزایش است. مگر اینکه متصدیان امور فرهنگی مربوط به زبان، ناتوان باشند و نتوانند از این حافظه تولیدکننده بهره بگیرند. کردها نیز با تاریخ و فرهنگ مشترک دارای شاهکارهای ادبی جهانی هستند. شعر کردی امروزه جهانی است، می‌توان از این الگو بهره گرفت. در هر گوشه‌ای که این زبان زنده است، می‌توان جدای از گویشی که در آنجا رایج است، آن را به کار بست. این همان کار بست فهم درونی در امر زبان است. لهجه‌ها و گویش‌های کردی فراوان و غنی است، این طبع قومی کردها است. طبع قومی ناسیونالیست بودن افراطی نیست، خودشیفتگی نیست، روح قومی عمل به فاکتور گیرهای مردم در جهان امروزین نیست، بلکه با فهم درونی و درک آنها، از دست ندادن و تقویت کردن آنها است.

در مورد زبان کردی بین پژوهش‌گران نظریاتی وجود دارد که به این قرار است:

۱- دیدگاه سنتی که زبان کردی را به چهار گویش تقسیم می‌کند و شامل الف) کرمانج ب) کلهر ج) سوران د) اورامی است. این نظر گویش کلهری را یکی از شاخه‌های اصلی زبان کردی می‌داند. ۲- دیدگاهی دیگر نه به زبان، بلکه زبانهای کردی اعتقاد دارد و هر کدام از این گویش‌ها را یک زبان جدا می‌داند. ۳- دیدگاه سوم، همه را یک زبان می‌داند، و تحت عنوان کرمانجی و شامل کرمانجی بالا یا پایین (کرمانجی خوار یا خوارو) کرمانجی میانه، می‌داند که البته کردی شمال - جنوب (باکوور و باشوور) نیز جز همین دیدگاه سوم است.

هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها به نام بزرگترین گویشور (یا تعداد گویشوران) نام گذاری شده است. گویش کلهر، خود کلهرها واژه‌ها را اصیل‌تر و غلیظ‌تر تلفظ می‌کنند، مثلاً گورانها که نزاداً کلهر نیستند ولی زبانه کلهر هستند و فقط در برخی واژه‌ها مخرج اصوات و مخصوصاً مصوتها را کشیده‌تر تلفظ می‌کنند. اخیراً شنیده می‌شود که بدون در نظر گرفتن ایل و تعریف آن می‌گویند کلهر. این مسئله بر ساختار زبان و گویش ایل است و ایل به این نام و گویش با آن نام وجود ندارد. کسانی که حتی در یک دوره پنجاه ساله

که بیشتر به عراق رفته‌اند، از لحاظ زبان‌شناسی جز در چند واک و میان‌واژه که از لحاظ علمی کاربرد ذوقی واکها را نشان می‌دهد مثل کاربرد - گک - به جای «د» یا «ت» یا «و» کلهری آنها نیز به گویش کلهر صحبت می‌کردند. یک واک همانگونه که گفتم نه باید دید ما را چنین بسته نگه بدارد، گذشته از آن، آنها از لحاظ ادبیات، موسیقی، آداب و رسوم، تلفیقی از کلهرها و اعراب هستند. خیلی‌ها دوره چندین ده ساله در عراق از لحاظ نژادی شدیداً با اعراب آمیخته شده‌اند.

در مورد لک‌ها با توجه به خصوصیات تیپولوژی، مخرج اصوات در گویش، خصوصیات آوایی و دیگر موارد مرتبط آنها را چنین هستند: آنها در منطقه‌ای بین کردستان و لرستان زندگی می‌کنند، لک‌ها از نظر نژادی کرد نیستند و آمیخته‌ای از لرها، مهاجرین اقلیتی از کردها و مخصوصاً ایل زنگنه که خود کرد هستند، محسوب می‌شوند. از نظر زبانی اگر میان وند - م - را مخصوصاً و برخی مصوت‌های دیگر نظیر «الف» و «او» را برداریم، به زبان کردی و گویش کلهری صحبت می‌کنند. درباره لرها باید بگویم که بیشتر طوایف لر در جنوب بنا به مدارک موجود جغرافیای تاریخی اصالتاً کرد هستند. در لر کوچک یا لرستان نیز همانگونه که گفتم لرها کلمات را کردی و فارسی ادا می‌کنند، یا لااقل در قرون اخیر اینگونه شده است.

در جنوب کردستان، چه از لحاظ تعداد جمعیت، فراوانی شهرها، طوایف و حوزه جغرافیایی، بیشترین سهم متعلق به کلهرها است. اما کسانی که بعضاً آگاهی کامل ندارند در گیر در یک نقش حاشیه‌ای می‌شوند و هنگامی که بحث این گویش می‌آید منکر این قضیه و فراگیری آن هستند. آنها با مطرح کردن لهجه‌ها و حتی زیر لهجه‌های دیگر سعی در تقابل و جبهه‌گیری در این مورد دارند.

وقتی بحث از گویش کلهر می‌شود، نه به معنی اینکه این ایل برتری نژادی دارد، بلکه به معنی گویش شاخص و دارنده بیشترین گویش‌ور است. در اینجا لازم به ذکر است که بحث برتری، خالص بودن، ناب بودن کلهرها بحثی است که در بین مستشرقین و کردشناسان دنیا مطرح است. این موضوع دارای سابقه کلاسیک و آکادمیک است. البته کلهرها نیز خود به این امر واقفند، در میان تمام ایلات و طوایف کرد، کلهرها را بذله‌گو، زبان‌آور، خوش‌پوش، پاک‌خون و اصیل می‌دانند. کمتر گویشی در زبان کردی به اندازه گویش کلهری دارای اصطلاحات، کنایات، ضرب‌المثل و داستانهای فولکلوریک است. اما بخش اعظم فرهنگ و ادبیات در میان کلهرها به صورت شفاهی می‌باشد. یقیناً حجم بزرگی از آن از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شده است. ولی در حال حاضر دارای چنان غنایی است که نشان می‌دهد، این گویش در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی قابلیت‌های فراوانی دارد.

از لحاظ ایلی، برخی نویسندگان کلهرها را بزرگترین ایل کرد می‌دانند. عده‌ای نیز آن را در ردیف بزرگترین ایلات در ایران معرفی می‌کنند. کلهر در حال حاضر بیش از ۳۵ طایفه بزرگ و نسبتاً بزرگ دارد.

بیشتر آنها اکنون در حد یک ایل هستند. قلمرو جغرافیای کلهر با قلمرو زبانی آنها متفاوت است. کلهرها در سه کشور ایران، عراق، ترکیه وجود دارند. اطلاعاتی از حضور آنها در سوریه در دست نمی‌باشد. در ترکیه آنها در باتمان و وان دارای جمعیت قابل توجهی هستند که اکثراً اینک تغییر گویش داده‌اند و بازمانده کلهرها در کردستان شمالی می‌باشند. آنها در کرکوک - سلیمانیه (منطقه شاره‌زور) خانقین - مندلی - بدره - زرباتییه - آلان و حاصل، کلار، بلدروز (کردستان عراق) و در سقز و دیواندره، در منطقه مکریان، و بیگ‌زاده‌های ایل جاف در استان کرمانشاه و ایلام (کردستان ایران) حضور دارند.

در کتب تاریخی و جغرافیایی قلاع و استحکامات این ایل را به صورت مضبوط موجود می‌باشند. به عنوان نمونه، شرف‌خان بدلیسی، حوزه قلمرو کلهر را در نواری از شمال پشکوه (که اینک استان ایلام است) به سوی دژهای درتنگ، پاهو، و پس دژ آلانی، نوذر، درمان، کواه‌گر، مور، گل‌افه، نوشور، مراهدمن اشاره می‌کند. منطقه آلان و حاصل را در کردستان عراق احتمالاً باید محل دژ آلانی کلهر محسوب کرد. در مناطقی که شرف‌خان بتلیسی به آنها اشاره می‌کند، اکنون نیز کلهرها وجود دارند.

در نیمه اول هزاره اول ق. م در کردستان شمالی دولتی به نام خالدی یا هالدی وجود داشت، که به آن اورارتو نیز می‌گویند. علت اینکه به آن خالدی گفته می‌شود نیز این بود که الهه بزرگ و خدای بزرگ آنها - هالدی یا خالدی نام داشت. یکی از طوایف بزرگ کلهر در حال حاضر نیز به همین نام - خالدی - است. همچنین کلهرها را بایستی در هویت کردهای باستان و تحولات آنها بررسی کرد. در این راستا می‌توان به تأثیر مظاهر فرهنگی و دینی آنها بر اقوام دیگر و همسایگان‌شان اشاره کرد.

هنگام شکل‌گیری امپراتوری مادها این کشور پهناور که از کویر ایران تا رودخانه هالیس (قزل ایرماق) در آسیای صغیر وسعت داشت، کنفدارسیونی از ایلات بزرگ کرد بود و هر ایل خود فرمانروایی داشت. محل استقرار کلهرها در ایران علاوه بر مناطقی که ذکر شد، در منطقه معرف به خدابنه‌لو، چند روستا در دشت بیستون، روستاهایی در منطقه درود و فرامان شروع و تا جنوب سلیمانیه در کردستان عراق امتداد دارد. از لحاظ زبانی، قلمرو زبانی کلهر به این شرح است. از جنوب سلیمانیه در کردستان میانی تا گردنه اسدآباد در استان همدان ایران. از بدره و زرباتییه در عراق به طرف استان ایلام در ایران شامل ایلات خزل، ارکوازی، ملکشاهی، شیروان و چردارو، به صورت خطی از منطقه زنگنه و بیستون و دینور گذشته و قروه و بیجار تا حسن‌آباد یا سوکند در استان کردستان را در برمی‌گیرد. با این تفاوت که در مناطقی که گفتیم مثلاً، گوران و سنجابی - شهرستان دالاهو، کلیایی، بیلوار، صحنه و کنگاور و در مناطق مشابه فقط اندکی به لحاظ تلفظ فرق دارند. در جلد اول کتاب یک‌هزار ضرب‌المثل کردی کلهری شرح کاملتری از حوزه جغرافیایی و زبانی کلهر آمده است.